

آل یاسین سلام الله علیہم اجمعین - احمد احمدی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۵۶-۷۵

آل یاسین سلام الله علیہم اجمعین

احمد احمدی*

چکیده: اختلاف قرائت قرآنی، که موضوع یکی از علوم مهم موجود در جغرافیای اسلام و از جمله مسائل مهم علوم قرآنی به خصوص در قرون اولیه به شمار می‌رفته است، عمدتاً از اوایل قرن چهارم هجری، به شکل مدون در فرهنگ عامه مسلمانان در مواردی عدیده، معربه آراء محققان، و مایه نزاع‌ها و زمینه ابراز تعصبات دینی و فرقه‌ای گردیده است. آیه ۱۳۰ سوره صافات «سلام علی آل یاسین» از جمله این موارد است. این قرائت از آیه شریفه که در قرائت مشهور عام موجود در متن قرآن، به همین صورت مكتوب شده است، در برخی قرائت مشهور دیگر و در احادیث، به شکل «سلام علی آل یاسین» آمده است. نویسنده در این مقاله دیدگاه خاص مولوی را در این خصوص در مثنوی، مورد بررسی قرار داده و همسوی آن را با نظر گروهی از علمای اهل سنت، و نیز قاطبه علمای شیعه پیش چشم خواننده می‌نهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ اختلاف قرائت؛ آل یاسین؛ علمای اهل سنت؛ علمای شیعه؛ مولوی؛ مثنوی.

*. عضو هیات علمی دانشگاه تهران

۱. مقدمه

استاد زرین‌کوب در کتاب گرانقدر «سرّ نی» در فصل «مقالات و دلالات» در خصوص آشنایی مولوی با عقاید و آراء مذاهب موجود در جغرافیای اسلام خاطر نشان کرده است:

۵۷

«از این رو عجیب نیست که از آراء و مقالات فرقه‌هایی مثل شیعه و خوارج که در محیط زندگی و اندیشگی او نقش بارزی نداشته‌اند جز به ندرت یاد نکند و آنچه از آن‌ها می‌گوید نیز حاکی از آشنایی دقیقی با مبادی و عقاید آنها نباشد. در واقع راجع به این دو فرقه که از اقدم مذاهب و فرق اسلامی بوده‌اند آنچه مولانا ذکر می‌کند حاکی از عدم آشنایی عمیق است.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۵۵)

استاد در ادامه گفتار در تأکید و تقریر این معنی افزوده است:

«همچنین در باب شیعه امامیه هرچند به تعصب آنها بر ضد ابوبکر و عمر اشارت دارد و از رسم تعزیت روز عاشورا بر نزد شیعه حلب با تعریض یاد می‌کند، در سراسر مثنوی هیچ نشانی از آشنایی درست با عقاید و مقالات قوم مشهود نیست و پیداست تکریم چشمگیر و فوق العاده‌ای که هم در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد و او را از این تهمت که با وجود زهد و بی‌اعتنایی به دنیا حرص میری و خلافت داشته باشد تنزیه می‌نماید حاکی از علاقه مقالات شیعه نیست... به هر حال اظهار این مایه تعظیم و تکریم در حق حضرت البته مبنی بر تولای علی و اهل بیت علیه السلام هست اما حاکی از تایید مقالات شیعه یا انس با آن مقالات نیست. چنانچه در باب ایمان ابوطالب علیه السلام برخلاف قول شیعه و با آنکه در بین اهل سنت هم در نفی آن توافق نیست در عدم ایمان وی تأکید دارد و هرچند این را هم متضمن نقصی در مورد حضرت تلقی نمی‌کند باز پیداست که در این مورد با آنچه مورد اعتقاد شیعه است آشنایی و همداستانی ندارد.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۵۶)

بنا بر دیدگاه استاد، آنچه در مثنوی در باب خاندان رسالت ﷺ می‌آید حاکی از آگاهی عمیق مولوی از عقاید شیعه یا از سر اعتقاد به آنها نیست بلکه می‌توان آن را نوعی از ابراز محبت عام به عترت ﷺ شمرد که از دلالت آیات و احادیث مشهور در مودت و تولای آنان بر هر فرد مسلمان الزام می‌شود.

از جمله مواردی که مولوی به عنوان یک «عالِم سنی حنفی» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۰۲-۲۰۳) و در عین حال بزرگترین سخنگوی تصوف در زبان فارسی نمونه‌ای از این تولای عام را نسبت به آل الله ﷺ - مصاديق آیه مودت - نشان داده است، قصه «تنها کردن با غیان صوفی و فقیه و علوی را از یکدیگر» (دفتر دوم مثنوی، ایات ۲۱۶۷ تا ۲۱۱۱) است.

قصه مذبور که در پی داستان «وحی کردن حق تعالیٰ به حضرت موسی علیه السلام» که چرا به عیادت من نیامدی» (دفتر دوم مثنوی، ایات ۲۱۵۶ تا ۲۱۶۶) می‌آید و بر این معنی تأکید دارد که جدایی از جماعت چه مایه زیان بار است و مهلك؛ بنا بر نوشته استاد فروزانفر در کتاب مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی از جوامع الحکایات عوفی گرفته شده است.

در ابتداء عین آنچه در جوامع الحکایات آمده، به نقل استاد فروزانفر در کتاب نقل شده می‌بینیم:

«حکایت آورده‌اند که چهار کس را از اصناف مردمان در باغی رفتند و به خوردن میوه مشغول شدند. یکی از آن جمله دانشمندی بود و دیگری را علوی و سوم لشکری و چهارم بازاری. خداوند با غ در آمد و دید که بسیار میوه تلف می‌کردند و مردی زیرک بود. و با خود اندیشید که ایشان چهارکس‌اند و من با هر چهار بر نتوانم آمد. و پس روی به ایشان آورد. اول عالم را گفت که تو مردی دانشمندی و مقتدا و پیشوای مایی و مصالح معاش و معاد ما به برکت آقدام و حرکت اقلام علما

باز بسته است. و آن دیگر سیدی بزرگ است و از خاندان نبوت و ما همه مولای خاندان اوییم و دوستی آن خاندان بر ما واجب است. چنانکه حق تعالی می‌فرماید: **فُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى** (آیه ۲۳ سوری) و آن دگر مردی لشکری است و از ارباب تیغ و خان و مان و جان ما به سبب تیغ ایشان آبادان است. و شما اگر در باغ من درآیید و تمامت میوه من به ناحق بخورید از شما دریغ نبود. ولیکن آن مرد بازاری کیست و به چه وسیلت در باغ من در آید و به کدام فضیلت میوه باغ من تواند خورد؟ پس دست دراز کرد و گریبان وی بگرفت و آن را دستبردی تمام بنمود چنان که از پای در آمد. پس دست و پای او ببست. و روی به لشکری نهاد و گفت من بندۀ علما و ساداتم و تو ندانسته‌ای که من خراج این رز به سلطان داده ام و او را بیش بر من سبیل نماند. اگر ائمه و سادات به جان من حکم کنند هنوز خود را مقصّر می‌دانم اما نگویی که تو کیستی؟ و به چه وسیلت در رز من آمده‌ای؟ او را نیز بگرفت و ادبی تمام بکرد و دست و پای او محکم ببست. آنگاه روی به دانشمند آورد و گفت همه به عالم، بندگان ساداتند و حرمت نسب ایشان بر همگنان ظاهر. اما تو که دعوی علم کنی و این قدر ندانی که در باغ مردمان بی‌اجازت نشاید رفت؟ آن علم تو را چه مقدار ماند؟ و من و مال من فدای سادات باد. اما هر جا هل که خود را دانشمند خواند و مال مسلمانان را حلال داند او سزای تأدیب و درخور تعذیب باشد. پس او را نیز ادبی بلیغ بکرد و او را مقید کرد. پس علوی تنها بماند و روی به وی کرد و گفت ای مدعی نااهل و ای موی دار وافر جهل، نگویی به چه سبب بی‌اجازت من در رز من آمده‌ای و مال ما را باطل کرده‌ای؟ و پیغمبر ﷺ گفته است (نگفته است، ظ) که مال من بر علویان حلال است پس او را نیز ببست. و بدین طریق هر چهار مقید کرد و بهای انگور خود را از ایشان استیفا کرد و به شفاعت ایشان را رها کرد.» (فروزانفر، ۱۳۶۲: ۶۷)

برای توجه بیشتر به برخی نکات، قصه را به روایت مولوی (دفتر دوم، بیت ۲۲۰۲) و به تلخیص از نگاشته استاد زرین کوب نیز می‌خوانیم:

«باری این باگبان وقتی این سه مرد را در باغ خویش دید با خود اندیشید که هر چند من با خود صد حجت و دلیل دارم اما اینها جمundenد و جماعت موجب قدرت آنها و شاید جالب رحمت در حق آنهاست. پس چون یک تنه با سه نفر بر نمی‌آیم باید اول آنها را از همدیگر ببرم و وقتی تنها شدند هر یک را جداگانه سبیلش برکنم.

بنابراین حیله‌ای اندیشیده، روی به صوفی کرد و از او خواست تا برود و از حجره‌ای که در باغ بود گلیمی بیاورد تا رفقایش بر آن نشینند. وقتی صوفی دور شد به آن دو تن دیگر گفت: شما دو تن فقیه و شریف هستید، فقیه فتوا می‌دهد و فتوای اوست که نان ما را حلal می‌کند و اگر بال و پر علم او نباشد پرواز ما ممکن نیست، شریف هم که سید است و از خاندان مصطفاًست این صوفی پست شکم خواره کیست که با بزرگانی چون شما همنشین باشد؟ اگر وقتی بازگشت مثل پنه او را از سر واکنید، آن وقت می‌توانید هفته‌ای با آسودگی در این باغ و راغ من خیمه زنید. با این وسوسه آنها را فریفت، و آنها وقتی صوفی بازگشت هر طور بود عذرش را خواستند. وقتی صوفی سر خود را پیش گرفت باگبان چوبی برداشت و به دنبالش رفت که: ای فلاں و فلاں این شرط صوفی گریست که بدون اجازه به باغ من در آیی؟ این را جنید و بایزیدت یاد داده‌اند؟ آخر کدام شیخخت به این کار اشارت کرده است؟ باری چون صوفی را تنها یافت خوب با چوب خویش فروکوفت و نیم کشته و سرشکافته رهایش کرد. صوفی به زبان حال با رفیقان گفت: که از من گذشت شما مراقب خود باشید که آنچه من خوردم عاقبت، شما را هم خوردنی است. باگبان هم وقتی از کار صوفی فارغ گشت بهانه‌ای دیگر

جست و روی به علوی کرد که امروز در خانه نان تنک (=رقاق) پخته‌اند، قدمی رنجه دار بردر خانه به خدمتکارم - قیماز - بگو نان تنک با غاز که طبخ شده است به اینجا آورد.

چون علوی را دور کرد روی به فقیه کرد که تو البته فقیهی و درین باب جای شبهه نیس اما این مرد که به خاطر شریفی دعوی سرد می‌کند چکاره است؟ از کجا که مادرش بر خطاب نباشد؟ و در دنیایی که انسان بر زنان و عقل ناقص آنها نمی‌تواند اعتماد کند، با این غبایت که دارد این شخص چگونه خود را به علی و نبی ﷺ بر می‌بندد بدین گونه مرد که جوهر خبث و بدگوهری خود را در دیگران می‌دید و چون سرش از چرخ به دوار افتاده بود تمام خانه را در دوران بی‌قرار می‌دید، از این تهمت‌ها بر علوی نهاد و چون این افسون‌ها بر فقیه خواند و او را از رفیق جدا کرد دنبال علوی رفت و بانگ زد که ای فلان و فلان چه کسی تو را به این باغ دعوت کرد؟ آیا این است میراثی که از پیغمبر به تو رسیده است؟ "شیر را بچه همی‌ماند بدو / تو به پیغمبر به چه مانی بگو؟"

باری مرد حیله ساز ملتگی کاری کرد که خوارج با آل یاسین (=اهل بیت ﷺ) کرده‌اند و گویی کینه‌ای را که دیو و غول با آل رسول دارند، به همان سیرت شمر و یزید از وی بازستاند. وقتی علوی شریف هم مضروب شد با غبان نزد فقیه آمد و گفت عجب فقیهی تو، که ما یه ننگ هر سفیه گشتی، آیا فتوا دادنت این است که بدون اجازه به باغ مردم وارد شوی؟

این رخصت را در کتاب وسیط غزالی یا کتاب محیط خوانده‌ای و وقتی شروع به زدن او کرد فقیه گفت حق توست بزن که دستت می‌رسد. چرا اکه این سزای کسی است که از یاران خویش می‌برد.» (زرین کوب، ۱۳۸۹: صفحه ۳۲۶ - ۳۲۷) تعییرات با غبان - نتیجه مرتدان (دفتر دوم مشنوی، ایات ۲۱۹۹) - که البته از زبان مولوی

۲۱۸۹ تا ۲۱۹۵:

چون ز صوفی گشت فارغ باغبان
 کای شریف من برو سوی وثاق
 بر در خانه بگو قیماز را
 چون به ره کردش بگفت ای تیزین
 او شریفی می‌کند دعوی سرد
 خویشتن را بر علی و بر نبی

بک بهانه کرد زان پس جنس آن
 که ز بهر چاشت پختم من رقاق
 تا بیارد آن رقاق و قاز را
 تو فقیهی ظاهر است این و یقین
 مادر او را که می‌داند که کرد؟
 بسته است اندر زمانه بس غبی

(مولوی، ۱۳۷۵: ۳۶۷ - ۳۶۸)

آنچه مولوی در ایات بعدی می‌آورد نشانگر واکنش او به این گستاخی باغبان است - که این گستاخی البته در مأخذ نیست و برآمده از ذهن مولوی است. (دفتر

دوم، ایات ۲۱۹۶ تا ۲۲۰۴:)

هر که باشد از زنا و زانیان
 هر که برگردد سرش از چرخها
 آنچه گفت آن باغبان بو الفضول
 گر نبودی او نتیجه مرتدان
 با شریف آن کرد مرد ملتی
 تا چه کین دارند دائم دیو و غول

این برد ظن در حق ربانیان
 همچو خود گردنده بیند خانه را
 حال او بُد دور از اولاد رسول ﷺ
 کی چنین گفتی برای خاندان...
 که کند با آل یاسیں خارجی
 چون یزید و شمر با آل رسول

(مولوی، ۱۳۷۵: ۳۶۸ / ۲)

نخستین نکته‌ای که در پی مطالعه قصه در مأخذ - اگر مأخذ بودن آن را پذیرفته

باشیم – آن است که در جوامع الحکایات، تعداد کسانی که وارد باغ شده شروع به خوردن میوه‌ها می‌کنند چهار نفر و به ترتیب: دانشمند، علوی، لشکری، بازاری و در مثنوی سه نفرند به ترتیب: فقیه، علوی، صوفی، که البته هویداست فرد اول و دوم در هردو قصه یکسانند یعنی دانشمند در جوامع الحکایات = فقیه در مثنوی و علوی در جوامع الحکایات = شریف در مثنوی. و نیز واضح است که این نکته اهمیت چندانی ندارد.

نکته دیگر – و البته بسیار مهم – آن است که عوفی در جوامع الحکایات، آنجا که به توصیف فرد دوم، علوی، می‌رسد، با تکریم فراوان و استشهاد به آیه مبارکه مودت (شوری ۲۳) و ذکر آن، بر وجوب دوستی اهل بیت رسالت ﷺ و اولویت و مولویت آن خاندان بر همگان تأکید آشکار دارد و به هیچ روی سخنی که نامحرمانه یا گستاخانه باشد به کار نمی‌گیرد ولی مثنوی هیچ گونه اهتمامی در اشاره به آیه مذکور و اولویت آل الله ﷺ نشان نمی‌دهد و از بیان گستاخانه – گرچه از زبان باغان – ابایی ندارد.

حال می‌پردازیم به موضوع این مقاله:

موضوع این جستار، کاربرد عبارت «آل یاسین» در مثنوی در تعبیر از اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ است. شارحان همه در توضیح این تعبیر آن را معادل خاندان نبوت ﷺ ذکر کرده‌اند؛ از جمله نیکلسون در شرح خویش بر مثنوی نوشته است (نیکلسون، ۱۳۸۴: ۸۱۰ / ۲): «آل یاسین در این بیت اشارت است به اهل بیت، یعنی اولاد پیامبر از علی و فاطمه ﷺ».

استاد زرین کوب نیز گفتاری در این خصوص چنین نوشتهداند:

«...اینکه از اهل بیت رسول ﷺ... به عنوان آل یاسین یاد می‌کند، در این طرز تعبیر با آنچه مخصوصاً در نزد شیعه رایج و شایع است توافق دارد از آن روست

(٤٥٥/١)

که در نزد اهل سنت هم «یس» در قرآن کریم (۱/۳۶) از جمله نامهایی است که خداوند پیغمبر خود را در قرآن بدان نامها مخاطب کرده است.» (زرین کوب، ۱۳۸۶:

(٨٤٦/٢)

استاد در تعلیقات مربوط به این بخش نیز یک نمونه از تفسیر کشف الاسرار، دال بر این معنی آورده و نیز برای ارائه واقعیت‌هایی بیشتر در این باب به کتاب «الشفا بتعريف حقوق المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم» ارجاع داده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۸۶:

پیش از ورود تفصیلی‌تر به بحث باید خاطر نشان کنیم تعبیر «آل یاسین» در تسمیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پیش از مولوی در شعر تأثیرگذارترین شاعران صوفی نشان بر مولوی، یعنی سنایی و عطار، به کار رفته است.

از جمله: حدیقه سنایی در توصیف مولا امیر المؤمنین علیهم السلام:

آل یاسین شرف بد و دیده ایزد او را به علم بگزیده (سنایی، ۱۳۷۴: ۲۴۷)

و نیز:

شرف شرع و قاضی دین او صدف در آل یاسین او (سنایی، ۱۳۷۴: ۲۴۸)

و همچنین در وصف کربلا و واقعه جانگداز عاشورا:

آل یاسین بداده یکسر جان عاجز و خوار و بی‌کس و عطشان (سنایی، ۱۳۷۴: ۲۷۰)

سنایی در قصیده جوابیه سنجر سلجوقی در باب مذهب حکیم سنایی هم در

بیت پیش از مقطع می‌سراید:

بندگی کن آل یاسین را به جان تا روز حشر

همچو بی دینان نباید روی اصفر داشتن

عطار نیز در بیت ۶۰۸ «مصیبت‌نامه» در وصف حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام از این تعبیر بهره گرفته است:

او چو قلب آل یاسین آمده قلب قرآن یا و سین زین آمده (عطار، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

۲. آل یاسین در آیینه قرآن و حدیث:

۲-۱ سنت عامه

۲-۱-۱ قرائت‌های هفتگانه:

«التسییر فی القراءات السبع» از معروف‌ترین و معتبرترین کتاب تدوین شده در عرصه «قرائت‌های هفتگانه» است.

مؤلف این اثر حافظ ابو عمر و عثمان بن سعید دانی اموی قرطبی از پیشوایان بزرگ علم قرائت است که دارای ۱۲۰ تألیف بوده اما مهمترین اثر وی همین کتاب است که از صحیح ترین کتب تالیف شده در ضبط قراءات قرآن به شمار رفته است.

(عثمان بن السعید الدانی، ۱۴۰۶: ۴)

شهرت و دقت کتاب التسییر موجب شد تا ابو محمد شاطبی (م. ۵۹۰) از عالمان قرن ششم این کتاب را تحت عنوان «منظومه شاطبی» به نظم در آورد. کتاب «حرزالامانی و وجه التهانی یا شاطبیه» قصیده‌ای است لامیه در علم قرائت و تجوید که در اصل همان «التسییر» است که به نظم در آمده و ۱۱۷۳ بیت دارد.

این منظومه خود، به لحاظ شهرت فراوان - چه از جهت اصل و چه نظم آن - شروح متعددی در پی داشته که معروف‌ترین آنها «کنز المعانی» برهان الدین ابراهیم جعفری (م. ۷۳۲) است.

در فصل بیست و ششم کتاب التسییر با عنوان «روش قاریان هفتگانه در فرش الحروف» ذیل فرش الحروف «سوره صافات» و تحت آیه ۱۳۰ می‌خوانیم:

«نافع و ابن عامر «علی آل یاسین» منفصلان مثل «آل محمد» و الباقون بکسره الممزة و اسکان اللام متصلان» (عثمان بن السعید الدانی، ۱۴۰۶: ۱۸۷)

شیخ طبرسی نیز در مجمع البیان می‌نویسد:

قرأ ابن عامر و نافع و اویس عن یعقوب «آل یاسین» (طبرسی، ۱۴۲۵: ۴۵۶/۸) و چنان که علامه مجلسی در بحار می‌نویسد:

«و قال امامهم الرازی فی تفسیره الكبير فی تفسیر هذه الآیه الکریمه:

قرأ نافع و ابن عامر و یعقوب «آل یاسین» علی اضافه لفظ «آل» الی لفظ «یاسین» و الباقيون بکسر الالف و جزم اللام موصوله بییاسین...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۱۷۱)

موارد فوق نشان می‌دهد که دو تن از هفت تن قاریان هفتگانه و یک تن از قراء دهگانه، آیه ۱۳۰ سوره مبارکه صفات را «سلام علی آل یاسین» خوانده‌اند.

۲-۱-۲. اخبار و روایات:

۲-۱-۲-۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازله في اهل البيت صلوات الله و سلامه عليهم

تألیف الحافظ الكبير عبد الله بن عبد الله بن احمد المعروف بالحاکم الحسکانی الحنفی النیسابوری از اعلام عامه (اهل سنت) در قرن پنجم هجری

حاکم حسکانی شهرت و اعتبار خود را بیشتر مدیون اثر دیگر خویش است تحت عنوان «المستدرک على الصحيحين» که معروف‌ترین «مستدرک» در علم حدیث عامه است که بر دو کتاب صحيح بخاری و صحيح مسلم نوشته شده است.

وی در شواهد التنزيل ذیل آیه شریفه ۱۳۰ از سوره مبارکه صفات می‌نویسد: «سلام علی «آل یاسین» و هو قراءة نافع و ابن عام و رویش و شبیه»

۷۹۱- اخبرنى ابوبکر المعمرى... عن ابن عباس فی قوله: «سلام علی آل یاسین» قال: علی آل محمد (صلوات الله عليهم).

۷۹۲- حدثني ابو حازم... و اخبرنى ابوالقاسم الفارسى... عن ابن عباس فی قوله تعالى: «سلام علی آل یاسین» قال: هم آل محمد صلوات الله عليهم.

۷۹۳- حدثنا ابو جعفر املاء فی المجلس (الثانى) و السبعين... عن الصادق عن ایه عن آبائه

عن على عليه و عليهم السلام في قوله: «سلام على آل یاسین» قال: یاسین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نحن آل یاسین.

٧٩٤ - فرات قال: «حدثني ... عن سليم بن قيس العامري قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: رسول الله یاسین و نحن آله.»

٧٩٥ - أخبرونا عن أبي الحزاعي ... عن ابن عباس في قوله: «وَإِنَّ الْيَاسِ مِنَ الْمُرْسَلِينَ - إِلَى قَوْلِهِ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».»

٧٩٦ - أخبرنا عقيل بن الحسين ... أخبرنا سفيان الثوري عن منصور عن مجاهد «عن عبد الله بن عباس في قول الله تعالى: «سلام على آل یاسین» يعني آل محمد و یاسین بالسرّيانية: يا انسان يا محمد.»

٧٩٧ - أخبرنا ابو عبدالله الشیرازی ... عن السدی عن ابی مالک في قوله: «سلام على آل یاسین» (قال) هو محمد و آله اهل بیته صلی الله علیه و آله. (الحسکانی، ١٣٩٣: ١١٢/٢ - ١٠٩)

بدین ترتیب این عالم محدث شهیر عامه، با آوردن هفت روایت و تأکید بر قرائت چند تن از قراء معروف، آیه یاد شده را «سلام على آل یاسین» می خواند.

٢-١-٢. الصواعق المحرقة في الردعلى اهل البدع و الزندقة

تألیف احمد بن حجر الهیتمی الملکی (٩٧٤-٨٩٩)

در این کتاب که از دیدگاه مؤلف در رد عقاید شیعه و تشیع است، دست بر قضا، نکته‌های مهم قابل استناد برای اثبات حقانیت شیعه و تشیع، فراوان یافت می شود و این خود از شگفتی‌های دهر است.

ابن حجر در باب یازدهم از کتاب خویش - که متضمن فضائل آل الله ﷺ است - در فصل نخست، چهارده آیه از آیات مشهور در فضیلت اهل بیت ﷺ ذکر کرده است.

سومین آیه از آیات مذبور، آیه شریفه مورد بحث یعنی آیه ۱۳۰ صافات است.

وی در این خصوص می‌نویسد: «آل‌یه‌الثالثه قوله تعالی: «سلام علی آل یاسین» فقد نقل جماعة من المفسرين عن ابن عباس رضی الله عنهمما ان المراد بذلك «سلام علی آل محمد» و کذا قاله الكلبی.» (المهتم بالملکی، ۱۴۸)

وی در ادامه گفتار خود سخن فخر رازی را نیز شاهد بر کلام خویش می‌آورد و می‌نویسد:

و ذکر الفخر الرازی أَنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ[آلَهُ] سَلَّمَ يُساوِونَهُ فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءِ: فِي السَّلَامِ. قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَقَالَ: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ وَفِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي التَّشْهِيدِ وَفِي الطَّهَارَةِ قَالَ تَعَالَى: طَهُ أَيُّ يَا طَاهِرٌ وَقَالَ: وَيَطْهُرُكُمْ تَطْهِيرًا وَفِي تَحْرِيمِ الصَّدَقَةِ وَفِي الْمَحْبَةِ. قَالَ تَعَالَى: فَاتَّبِعُونِي يَحِبِّكُمُ اللَّهُ وَقَالَ: لَا إِسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوْدَةُ فِي الْقَرْبَىِ.

(المهتم بالملکی، ۱۴۹)

٢-١-٢-٣. کتاب احقاق الحق

در کتاب احقاق الحق مصحح و محقق محترم کتاب در پاورقی، افراد مشهوری از علمای عامه را فهرست کرده است که مراد از «آل یاسین» را همان «آل محمد ﷺ» دانسته‌اند بخشی از آن را ذیلاً پیش چشم می‌نمی‌هیم:

«...رواه جمع من فطاحل القوم و نحن نكتفى بسرد اسماء من وفقنا عليه فنقول:

- منهم العلامة ابو عبدالله محمد بن احمد الانصارى القرطبي المتوفى سنة ٦٧١

قال في تفسيره المشهور (الجامع الاحكام القرآن، جلد ١٥ صفحه ١١٩، طبع القاهرة ١٣٥٧هـ):

«أَنَّ المراد من آيَةِ الشَّرِيفَةِ آلِ مُحَمَّدٍ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.»

- منهم العلامة فخر الدين رازی في تفسيره (جلد ٢٦، صفحه ١٦٢، طبع البهيه بمصر)

أورد القول بأن «المراد من آل یاسین آل محمد ﷺ»

- و منهم ابی حیان الاندلسي المتوفى سنة ٧٥٤

أورد في شأن نزول الآية الشريفة أنه:

و قيل: «یاسین هو اسم محمد صلی الله علیه (و آله) و سلم»

(البحر المحيط، جلد ٧ ، صفحه ٣٧٣ ، مطبعه السعاده بمصر)

- و منهم العالمة الحافظ ابوالفداء اسماعيل بن كثير القرشى الدمشقى المتوفى سنة ٧٧٤

قال فى تفسيره المشهور (جلد ٤ ، صفحه ٢٠ ، مطبعه مصطفى محمد بمصر)

«يعنى آل محمد صلى الله عليه (و آله) و سلم»

- و منهم العالمه السيوطي فى الدر المنشور (جلد ٥ صفحه ٢٨٦ ، طبع مصر):

أخرج ابن ابى حاتم والطبرانى و ابن مردویه عن ابن عباس رضى الله عنه فى قوله

«سلام على آل یاسین» قال نحن آل محمد و آل یاسین.» (الحسيني المرعشى، ٤٤٩/٣)

محقق محترم کتاب یاد شده علاوه بر علمای فوق، پنج تن دیگر از دانشمندان

عامه را نیز به همین ترتیب فهرست کرده است که جهت اختصار از ذکر آنها چشم

می پوشیم.

٣. احادیث اهل بیت ﷺ

١- ٣. معانی الاخبار از شیخ صدوق

مؤلف، که از اساطین حدیث و فقه شیعه است، در باب معنی آل یاسین، پنج روایت ذکر می کند:

١. حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب... عن الكلبى عن أبي صالح ابن عباس فى قوله عزوجل: «سلام على آل یاسین قال: السلام من رب العالمين على محمد و آله صلى الله عليه و عليهم السلامه من تولاهم في القيامة.»

٢. حدثنا محمد بن اسحاق الطالقانى... قال حدثني كادح عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن على عليهم السلام فى قوله عزوجل: «سلام على آل یاسین قال: یاسین محمد صلى الله عليه و آله و نحن آل یاسین.»

٣. حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق... عن أبي مالك فى قوله عزوجل: «سلام على آل یاسین قال یاسین محمد صلى الله عليه و آله و نحن آل یاسین.»

٤. حدثنا أبي رحمة الله... عن أبي صالح عن ابن عباس في قوله عزوجل: «سلام على آل ياسين
قال: آل محمد عليهم السلام.»

٥. حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقاني... عن أبي عبد الرحمن السلمي: «أن عمر بن خطاب كان يقرأ: سلام على آل ياسين قال أبو عبد الرحمن السلمي: آل ياسين آل محمد عليهم
السلام.»

٢-٣. عيون أخبار الرضا علیه السلام از شیخ صدوق

شیخ صدوق در این کتاب در باب ذکر «مجلس الرضا عليه السلام مع المؤمنون في الفرق
بين العترة والأمة» مناظرهای مفصل را ذکر کرده است که در حضور مأمون، بین حضرت
ثامن الحجج عليه و عليهم السلام و برخی علمای عامه در آن روزگار واقع شده که
البته در این مناظره طرف گفتار حضرت، بیشتر خود مأمون است.

حضرت در این گفتار در خصوص «اصطفاء» در قرآن، دوازده آیه را ذکر
می فرماید که مصدق و مقصود از آنها صرفاً عترت نبوی و آل محمد علیهم السلام است.
هفتمین آیه‌ای که در این طراز عرضه شده آیه صلوات (احزاب-٥٦) است.

متن این حدیث چنین است: «و اما الآية السابعة فقول الله عزوجل: ان الله و ملائكته
يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما» (شیخ صدوق، ١٣٧٢: ٤٨٥)
قالوا يا رسول الله قد عرفنا التسلیم عليك و كيف نصلی عليك؟ فقال: تقولون: اللهم صل
على محمد و آل محمد كمال صلیت على ابراهیم و على آل ابراهیم انك حید مجید.
پس از این بخش از کلام حضرت، ایشان از علمای حاضر می پرسند که آیا در

این سخن که گفتم اختلافی هست؟ همه می گویند: خیر.

مأمون با زیرکی می پرسد که در این سخن شما هیچ اختلافی نیست و امت بر
آن اجماع دارند، ولی آیا درباره «آل» آشکارتر از این کلام، در قرآن چیزی دیده
می شود؟

حضرت در پاسخ می فرماید: «قال ابوالحسن عليه السلام: نعم، أخبروني عن قول الله عزوجل: «يس والقرآن الحكيم انک ملن المرسلين على صراط مستقيم» فمن عنى بقوله يس؟ قال العلماء: يس محمد صلى الله عليه و آله و سلم لم يشك منه أحد. قال ابوالحسن عليه السلام: قال الله عزوجل أعطى محمدا و آل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ احد كنه وصفه الا من عقله و ذلك ان الله عزوجل لم يسلم على احد الا على الانبياء صلوات الله عليهم فقال تبارك و تعالى: «سلام على نوح في العالمين» و قال: «سلام على ابراهيم» و قال: «سلام على موسى وهارون» و لم يقل: سلام على آل نوح و لم يقل: سلام على آل ابراهيم و لاقال: سلام على آل موسى وهارون، و قال عزوجل: سلام على آل یاسین يعني آل محمد صلوات الله عليهم. فقال المأمون: لقد علمت أن في معدن النبوة شرح هذا و بيانه». (صدقوق، ١٣٧٢-٤٨٦) (٤٨٧-٤٨٧)

٣-٣. امالی از شیخ صدقوق

شیخ المحدثین جناب صدقوق، عین روایت مذکور در عيون اخبار الرضا علیه السلام را در «مجلس هفتاد و نهم از امالی خویش» که تاریخ جمعه سلخ جمادی الآخرة سال ٣٦٨ هجری در نیشابور ایراد کرده است به همان طریق روایی آورده است. (صدقوق، ١٣٦٢) (٥٣٠)

٤-٣. تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی

مؤلف این تفسیر روایی از اعلام شیعه در غیبت صغیری و از محدثان بنام آن عصر بوده است. وی در کتاب خویش ذیل آیه شریفه ١٣٠ از سوره مبارکه صافات، دو روایت در این باب آورده است:

«٤٨٥ - حدثني عبيد بن كثير معنينا عن ابن عباس رضي الله عنه في قوله تعالى «سلام على آل یاسین» قال: «هم آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم».

٤٨٦ - حدثني احمد ابن احسين... عن سليم بن قيس العامري قال: سمعت عليا عليه السلام يقول: رسول الله یاسین و نحن آله.» (فرات بن ابراهیم الكوفی، ١٤١٠: ٣٥٦)

البته محقق و مصحح این تفسیر در پاورقی منابع متعدد دیگری از خاصه و عامه آورده که همین معنا را در روایات خود نشان داده‌اند.

۵-۳. تفسیر القمي از أبي الحسين علی بن ابراهيم القمي (م. ۳۲۹)

مؤلف کتاب از مشایخ بزرگ حدیث و از مشایخ شیخ کلینی است و به کثرت تأليف و فزواني دانش شهرت دارد. (معرفت، ۱۳۸۰: ۱۸۳/۳)

در این تفسیر ذیل آیه ۱۳۰ سوره مبارکة صفات می نویسد:

«... ثم ذكر عزوجل آل محمد عليهم السلام فقال: «و تركنا في الآخرين سلام على آل ياسين»

فقال عليه السلام: يس محمد و آل محمد الائمه عليهم السلام». (ابوالحسن علی بن ابراهيم القمي،

(۲۲۶/۲: ۱۳۸۷)

«البته این تفسیر، پیش از این کلام، ذیل آیه نخست سوره یس، از قول امام صادق علیه السلام آورده است: یاسین اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و الدلیل علیه قوله: «انک

لمن المرسلین». (ابوالحسن علی بن ابراهيم القمي، ۲۱۱/۲: ۱۳۸۷)

۶-۳. الاحتجاج

مؤلف این کتاب شریف، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی یکی از دانشمندان معروف و مورد اعتماد شیعه در قرن ۶ و استاد ابن شهرآشوب عالم معروف شیعی است.

این کتاب از کتب معتبری است که علمای اعلام برآن اعتماد کرده‌اند و مؤلف آن، چنان که در مقدمه آن تصریح کرده است سند اکثر روایات را به خاطر وجود اجماع بر آن یا موافقت آن با دلیل عقلی و یا اشتئار آن در سیره‌ها و کتب مخالف و موافق، نیاورده است که بدین ترتیب روایات آن، در علم حدیث، عنوان مرسل می‌یابد. همچنان که اهل تحقیق تأکید کرده‌اند ارسال در روایات آن، غیر از اعتبار نداشتن اصل کتاب است و در اعتبار کتاب و مؤلف آن هیچ شبهه و اختلافی نیست.

طبرسی در احتجاج ، هنگام نقل زیارت معروف به آل یاسین روایت کرده است که در توقيع شریف حضرت صاحب الامر سلام علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین فرموده‌اند): «...اذا اردتم التوجه بنا الى الله و اليها فقولوا كما قال الله تعالى: سلام على آل

یاسین...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۹۲/۲: ۴۹۵)

۳-۷ بخار الانوار

علامه مجلسی رضوان الله علیه در جلد ۲۳ بخار در بخش ابواب الآیات النازله فیهم علیهم السلام بایی دارد با این عنوان باب آن آل یس آلم صلی الله علیه و آله در این باب ایشان ۱۲ روایت، تماما از منابع شیعی در این خصوص نقل کرده است که تقریباً مجموعه آنها را در بخش‌های پیشین آورده‌یم.

در روایت دوازدهم، وی ضمن نقل کلام نسبتاً مفصل مرحوم قاضی نورالله شوشتري در باب آیه مزبور، از مجمع البيان شیخ طبرسی و از تفسیر فخر رازی و تفسیر بیضاوی نیز مطالبی در قرائت آیه آورده و در پایان می‌نویسد: «اقول: فظاهر اتفاق الكل على القراءة و الرواية لكن بعضهم حلت لهم العصبية على عدّ هذ الاحتمال مع مطابقه لرواياتهم مرجحوا.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۱/۲۳)

«می گوییم: پس آشکار شد که همگان بر قرائت آیه و روایت ذیل آن اتفاق نظر دارند اما تعصب، برخی از آنان را واداشته که با وجود مطابقت روایات با قرائت آآل یاسین» این احتمال را ضعیف نشان دهنده.

بنا بر همه آنچه از منابع فرقین، شیعه و سنی، نقل شد، قرائت «آل یاسین» در آیه ۱۳۰ سوره صافات و انطباق آن بر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، عقیده‌ای رایج و ثابت در میان تمامی عالمان شیعه و گروه زیادی از عالمان سنی است.

بدین ترتیب می‌توان گفت تعبیر «آل یاسین» و تعیین مصاديق آن در ابیات مشنوی، نشانگر آن است که مولوی در زمرة آن دسته از دانشوران عame (اهل سنت) است

منابع

که بنا به منابع معتبر خودشان، در این خصوص، عقیده‌ای مطابق با واقعیت آن در تفکر شیعی، دارند.

- قرآن کریم
- ابوالقاسم فرات بن ابراهیم الکوفی (١٤١٠ ق. - ١٩٩٠ م). *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد الكاظم، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارت الثقافة والارشاد الاسلامی.
- جلال الدین محمد بلخی رومی (١٣٧٥)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- الحسکانی الحافظ الحاکم (١٣٩٣ ق.)، شواهد التزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت صلوات الله و سلامه علیهم حققه و علق الشیخ محمد باقر المحمودی، الطبعة الاولی، بیروت، موسیة الاعلمی للمطبوعات.
- الحسینی المرعشی التسترنی، قاضی السید نور الله، (بی تا) احتراف الحق و ازهاق الباطل، مع تعلیقات نفیسۃ‌ھامة للعلامة السيد شهاب الدين حسینی المرعشی، قم، مکتبة آیت الله مرعشی.
- الدانی، عثمان بن السعید (١٤٠٦ ق. / ١٩٨٥ م)، *التيسیر فی القراءات السبع*، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتب العربی.
- زرین کوب، عبد الحسین (١٣٨٦)، سرّنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبد الحسین (١٣٨٩)، نردبان شکسته، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی.
- سنایی (١٣٧٤)، حدیقة الحقيقة و شریعة الطریقة، تصحیح مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- شیخ صدوق (١٣٦٢)، امامی، مقدمه و ترجمه آیه الله کمره‌ای، چاپ چهارم، کتابخانه اسلامیه.
- شیخ صدوق (١٣٧٢)، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستقید و علی اکبر غفاری، چاپ اول، نشر صدوق.
- شیخ صدوق (١٣٧٩)، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر الغفاری، چاپ اول، تهران، مکتبه الصدوق.
- الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (١٤٠٣ ق.)، الاحتجاج، تعلیقات و ملاحظات السید محمد باقر الموسوی الخراسان.
- الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، (١٣٨٣ ش. / ١٤٢٥ ق)، مجمع البيان الطبعة السابعة، تهران، ناصر خسرو.
- فروزانفر، بدیع الزمان (١٣٦٢)، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- القمي، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی (١٣٨٧ق)، (من اعلام القرنین ٣ و ٤)، صحّه و علق علیه و قدم له السيد طیب الموسوی الجزائری، النجف، منشورات مکتبة المهدی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد نقی (١٤٠٣ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار علیهم السلام، بيروت، مؤسسه الوفاء.

٧٥

- معرفت، محمدهادی (١٣٨٠)، تفسیر و مفسران، ترجمه علی خباط، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مصیبت نامه، (١٣٨٦)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات شفیعی محمدرضا کدکنی، تهران، سخن.
- نیکلسون، رینولد الین (١٣٨٤)، متنوی معنوی مولوی (شرح متنوی)، ترجمه و تعلیق از حسن لاھوتی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الهیتمی الملکی، احمد بن حجر (بی‌تا)، الصواعق المحرق فی الرد علی اهل البدع و الزندقة، خرج احادیثه و علق حواشیه و قدم له عبدالوهاب عبداللطیف، مکتبه القاهرة.